



۲۰۱۸/۰۳/۲۷

م. اسحاق نگارگر

در باره بحران مغلق فکری در میان مسلمانان

من این یادداشت را سه سال پیش در ۲۵ مارچ ۲۰۱۵ نوشته بودم. مشکل این است که ما مسلمانان آن بحران مغلق فکری را که در میان ما وجود دارد جدی تلقی نمی کنیم و به همین دلخوش استیم که یک گروه برضد گروه دیگر فتوای کفر و زندقه صادر می کنیم و این مایه افتراق بیشتر می شود. جهان اسلام از حصار اعتدال که پناه کاهش بود بیرون افتاده است و برای کوفتن مسلمان از غیر مسلمان کمک می خواهد. به هر صورت این یادداشت از بسا جهات برای من اهمیت دارد و باز آنرا خدمت دوستان تقدیم کردم. نکارگر ۲۵ مارچ ۲۰۱۸ برمنکهم

در باره بحران مغلق فکری در میان مسلمانان

امروز باز بمی دیگر در شهر کابل منفجر گشت و هفت تن هموطن دیگر ما را از دهای مرگ فرو بلعید. آن هفت نفر کم از کم به هفتاد خانواده به خاطر رابطه های قومی، خویشی و دوستی پیوند می خوردند و بدین ترتیب آن گلیم عزا که سال های دراز مردم را بر آن نشانده ایم، گسترده تر هموار گردید.

آخراین سنگ های صبور چه مقدار می توانند درد و غم را تحمل کنند؟ اگر دست قدرت این همه اشک را که مردم در این سی و پنج سال ریخته اند جمع و یک باره رهاش می کرد جهان در یک طوفان نوح دیگر غرق می شد. من تُلُت آن حال و حوصله را که داشتم؛ دیگر ندارم و با اکراه دست به قلم می برم تا غمنامه بنویسیم و به هموطن خود تسلی بدهم که این غمداستان به پایان می رسد ولی چه وقت؟ هیچکس نمیداند.

مردم در زیر بار این همه غم گرفتار تعمیم های ناقص و قضاوت های عجولانه می شوند. برادرزاده خودم نوشته است: "کاکا جان دلم از جنس مرد بد شد."

تعمیم ناقص از دیدگاه منطق همین است که ما عمل فرد یا افراد را به جنس شان نسبت بدهیم یعنی قضاوت را تا سطح جنس عام بسازیم.

این تعمیم برای ما در زندگی درد سر های فراوان ایجاد می کند و در میان زن و شوهرها درز می اندازد. به هر صورت نمی خواهم از مقصود خود دور بیفتم. در نگارش قبلی خود از "بحران فکری بسیار مغلق و پیچیده مسلمانان" صحبت کرده بودم. دوستی مقصودم را از این بحران مغلق و پیچیده پرسیده است و من اگرچه هیچ حال و

حوصله نگارش را ندارم و هنگامی که پشت میز برای نوشتن می نشینم پاهایم به خاطر آرتروز ورم می کند و پسر
داکترم که همانند هر طبیب به اصطلاح از دل بیغم دستورهای طبی می دهد به مادر خود میگوید که جلو پشت میز
نشستم را بگیرد و او هم وقتی در اتاقم می آید و مرا پشت میز میباید مُشت کوچک خود را گره کرده فریاد می زند:

" بزخم کتی مُشت ده امی کله گلت تو باز پشت میز استی؟" و من می گویم:

"بزن که دیگران دلم را با سنگ ملامت شکسته اند تو هم کله ام را با مُشت ملامت بشکن!!" اما می خواهم به صورت
یک لست آنچه را من بحران فکری مغلق و پیچیده مسلمانان می دانم بنویسم.

و بحث مفصل را در این مورد به فرصتی دیگر بگذارم.

۱- بزرگ ترین نشانه این بحران فکری در این مسأله ظاهر می شود که در جهان امروز مسلمانان نه با همدیگر
خود می سازند و نه با دیگر ادیان. امروز وقتی می بینی که مسلمانان تیر برداشته اند و نخل های باغ خود را
پی می کنند غیر از اینکه به حال شان گریه کنی هیچ کاری دیگر از دستت بر نمی آید.

امروز سنی و شیعه همدیگر خود را می کُشند و هنگامی که دلایلش را بررسی هر دو پاسُخ می دهند که رافضی
و ناصبی هر دو کافرند و اگر یکدیگر را کافر ندانند عمل خود را "توطئه خارجیان!!!" می خوانند.

۲- مسلمانان سخت از کاروان نهضت علمی جهان عقب مانده اند. برنامه های درسی شان کهنه و فاقد هدف های
روشن است و در پروگرام های درسی خود به ریاضی، فلسفه، کیمیا، فزیک و حتی منطق که اصول تفکر
صحيح و سیستماتیک را به دست می دهد هیچ توجه ندارند.

۳- مسلمانان به خرج حال و آینده سخت در اسارت گذشته باقی مانده اند به جای "داریم" و "خواهیم داشت" به
"داشتیم" افتخار می کنند. درست است که دنیای اسلام این سینا، ابن هیثم، ابوریحان بیرونی و بسیاری های دیگر
را داشته است ولی آیا در ویرانه نشستن و گریه سردادن برای اینکه این ویرانه روزگاری قصری عالی شأن
بوده است می تواند دردی را دوا کند و عملی خردمندانه باشد؟

۴- مسلمانان هدف بهتر ساختن این جهان را کاملاً کنار گذاشته اند و به ملت های گدا بدل شده اند و حال آنکه پیامبر
اکرم (ص) گفته بود که اُمت من دست دهنده باید داشته باشد و نه زبان سؤال برای گدایی. علمای عنعنوی در باره
عرض و طول ریش و حرمت موسیقی و تصویر بحث های بی ثمر می کنند (بی ثمر بدین دلیل که موسیقی و
تصویر یکی از ایجابات عصر ماست و کسی به حرف شان پیاز هم پوست نمی کند). ولی از علوم معاصر تقریباً
به گلی غافل مانده اند و اگر دیروز نظام هوادار روس در افغانستان ضابطان ماشینی تحویل میداد؛ علمای مسلمان
جوانان را به شیخ های ماشینی بدل می کنند. وضع مسلمانان بسیار مشابه به حکایت همان منجم در گلستان
حضرت سعدی است یعنی:

تو بر اوج فلک چه دانی چیست؟

چون ندانی که در سرایت کیست؟

۵- ملت های مسلمان برای عقب مانندی خود دیگران را ملامت می کنند. اینان موسیقی، هنرهای زیبا، تئاتر و تمام
آن فعالیت هایی که قریحه را پالش می دهد بدون احکام قطعی و نصوص صریح دینی بر خود حرام کرده اند و برای

اینکه انکشاف قدرت تفکر و کنجکاوی استبداد حاکم بر این کشور ها را مورد سؤال قرار ندهد سدی بزرگ در برابر آزاد فکری ساخته اند؛ نوروز را بدعت می نامند ولی در باره سلطنت های استبدادی گنگ می شوند و نمی گویند که خانه حلم و تقوا را همین بدعت ویران نموده و بازار ریا کاری را رونق داده است پیامبر اکرم (ص) به دل ها شادمانی و قوت می بخشید زیرا او می دانست که دل های نومید و غمگین تیره و سیاه می شوند. مصیبتی بالا تر از این می توانید به من نشان بدهید که پیروان آی سل مسلمان تر از حضرت محمد (ص) گردیده اند و به جان مجسمه های تاریخی که تجلی دهنده ظرافت و دقت فکری اجداد شان است تیر برداشته اند و همه را ویران می کنند.

۶- در اسلام عدالت بسیار مهم است ولی مسلمانان عدالت را به دست غوغای عوام سپرده اند و مردم را به فتوای خود می گشند و بدین ترتیب شاهد عدالت را بازاری می سازند. اینان منصب قضا را مبتذل کرده وسیله ای برای فساد و رشوه خواری ساخته اند. جایزه فساد، رشوه خواری و تقلب را کشورهای مسلمان نایجیریا، پاکستان و افغانستان از دیگران می ربایند.

۷- مسلمانان استعداد زنان را به کلی عاطل گذاشته اند و جوامع خود را از ظرافت استعداد زنان محروم و بدین دل خوش کرده اند که زنان را "وزیر داخله" خانه مقرر فرموده اند و حتی تا بدانجا پیش رفته اند که عادت ماهانه و قطع شدن مکلفیت عبادات را در این هنگام به نقص عقل و دین زنان ارتباط داده اند و در این رابطه حدیثی را به پیامبر اکرم (ص) نسبت داده اند و حال آنکه من در این نسبت تردید دارم زیرا که به حکم (لایکلف الله نفساً الی وسعها) موضوع عادت ماهانه در حوزه انتخاب و اختیار زنان نیست و بنا بر این آنچه در اختیار شخص نیست شخص در آن معذور است و این موضوع به هر صورت نمی تواند به نقص دین یا عقل زن رابطه داشته باشد. این لست را به شرط حوصله باز هم می توان ادامه داد اما ضرورت این است که ما عمق و فلسفه اسلام را دریابیم و بدانیم که اگر هدف اسلام بهتر ساختن کار این جهان نمی بود پیامبر اکرم (ص) در همان غار چرا می نشست و عبادت می کرد و اصلاً با جهل و تعصب دوران جاهلیت به پیکار بر نمی خاست. والله اعلم بالصواب ۲۵ مارچ ۲۰۱۵ برمنگهم نگارگر